

مفهوم مدیریت در سخنان امیرالمومنین علی (ع)

خلاصه کتاب: ترجمه دکتر سید حسین سیدی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد) - ویراسته امیر سلمانی رحیمی - چاپ اول / ۱۳۸۰ - چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی تلخیص: پریسا عطایی

مطلب اول: تدبیر

تدبیر به معنای اندیشیدن به فرجام امور، نگریستن به عواقب مثبت یا منفی کارها، که به این معنا یکی از مفاهیم بنیادین مدیریت است، زیرا مدیریت در معنای فراگیرش طرح و برنامه ریزی برای کاری را گویند و برآورد نتایج آن کار قبل از دست یازیدن به آن می باشد.

تدبیر از ویژگیهای اساسی مدیر است و مدیر موفق کسی است که به تدبیر شهرت دارد و کسی است که امور را در جای خود می نهد.

بعد از بیان رابطه تدبیر با مدیریت به ذکر متونی می پردازیم که در آن این واژه آمده است:

(۱) حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ المَالِ وَ سَوْءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ : نیک تدبیری ثروت اندک را افزون می کند و سوء تدبیر ثروت فراوان را از بین می برد.

(۲) لَا فَقْرَ مَعَ حُسْنِ التَّدْبِيرِ : با نیک تدبیری هیچ فقری وجود ندارد.

(۳) حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْدِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ : نیک تدبیری و پرهیز از تبذیر از نشانه های سیاست نیکوست.

(۴) قِوَامُ العَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ : اساس زندگی برآورد نیکوست و ملاک آن نیک تدبیری است.

(۵) لَيْسَ لِلْجَوْجِ تَدْبِيرٌ : شخص لجوج بی تدبیر است.

۶) سَبَبُ التَّدْمِيرِ سَوْءُ التَّدْبِيرِ : علت ناپودی بدتدبیری است.

از این عبارتها مشخص می شود که تدبیر عنصری دخیل در اداره زندگی است که افراد خانواده را از بدیها و بلاهای فقر حفظ می کند، همچنین عناصر مهم در اداره دولت و حکومت بر مردم است، چون از نشانه های سیاست آرمانی و از مبانی اساسی توسعه اقتصادی است، ثروت اندک را افزون می کند و رشد ثروت، عصب توسعه اقتصادی است. تدبیر پیش از آن که ظاهر بیرونی داشته باشد، صفتی ذاتی است. انسان لجوج و عجول چپ و راستش را نمی شناسد و از قوه تدبیر بی بهره است. نتایج تدبیر بر شکوفایی عملی که بر آن مبتنی است منعکس می شود. اما اگر مدیر به تدبیر نیازمند شد، سرانجام کارش به ویرانی خواهد انجامید؛ ویرانی در سطح جامعه پیش می آید، اگر مدیریت در سطح جامعه باشد و ویرانی اقتصاد، اگر مدیریت در حوزه اقتصاد باشد. بنابراین مدیر خردمند کسی است که تدبیر را در مدیریت از لوازم اولیه مدیریت خود می داند . حضرت (ع) می فرماید : حسن تدبیر ، اولین نشانه عاقل بودن است .

مطلب دوم : فرماندهی (حکمرانی)

« امرأه » از کلمه امر گرفته شده و جمع آم اوامر است از آنجاییکه مدیریت مجموعه اوامر و نواهی به مردم است در حقیقت نوعی حکمرانی است. این واژه در سخنان حضرت علی (ع) فراوان آمده است:

۱) الْإِنصَافُ مِنَ النَّفْسِ كَالْعَدْلِ فِي الْإِمْرَةِ : رعایت انصاف نسبت به خود، همچون عدالت ورزی در حکومت است.

۲) الْكَرِيمُ يَعْفُو مَعَ الْقُدْرَةِ وَ يَعْدِلُ فِي الْإِمْرَةِ : شخص کریم در عین قدرت می بخشد و در حکومت، عدالت می ورزد.

۳) جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْإِمْرَةِ وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ : زیبایی سیاست، عدالت ورزی در حکومت و بخشش در عین قدرت است.

۴) اَلْعَدْلُ نِظَامُ الْاِمْرَةِ : عدالت نظام بخش حکومت است.

۵) حُسْنُ السِّيَرَةِ جَمَالُ الْقُدْرَةِ وَ حِصْنُ الْاِمْرَةِ : سیره نیکو، زیبایی قدرت و دژ حکومت است.

۶) قُدْرَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ اَفْضَلُ الْقُدْرَةِ وَ اِمْرَتُكَ عَلَيْهَا خَيْرُ الْاِمْرَةِ : قدرت تو بر نفست، برترین قدرت و فرمانروایی تو بر آن بهترین فرمانروایی است.

حکومت، موقعیتی است که حاکم از طریق آن فرمانها را صادر می کند و عدالت، پایه و اساس است وقتی حوزه آن تعامل با مردم باشد و هرگاه حوزه آن نفس باشد، رعایت انصاف، معادل عدالت است. اگر صاحب حکومت، انسان کریمی باشد و در عین قدرت بیخشد و در حکمت عدالت ورزد، و این شیوه را در حوزه حکومت به کاربندد، زیباترین شیوه های سیاست را به کار بسته است.

حکومت، در کیفیت صدور فرمانها و در شیوه تعامل میان آمر و مأمور نظام خاصی دارد که همگی واژگانی از نظام حکومت می باشد. اِمارت و آمر به رفتار و صفاتی ذاتی وابسته است که بیشتر از جنبه خارجی و ظاهری آن می باشد که با سیره آدمی مربوط است و در شیوه تعامل وی با مردم ظاهر می شود و در نتیجه، بازتابی از زیبایی قدرت و دژ حکومت است، چون حکومت کردن در نخستین خاستگاهش همان لجام زدن به نفس در هنگام سرکشی است و نخستین حوزه فرمانروایی آن نقش بشری می باشد. هر کس در این میدان پیروز شود در آن میدان بزرگتر پیروز خواهد شد. و هر کس قادر بر اعمال قدرت بر مملکت بود. خلاصه این که حکومت گونه ای از مدیریت است که سلطه هماره با قدرت در آن به هم آمیخته است.

مطلب سوم : قدرت

امام علی (ع) قدرت را نشان صاحب قدرت بودن در هر شکل آن به کار برده است. چه قدرت سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی. پس قدرت به معنای سیطره و چیرگی، همان اعمال قدرت بر نیروهای تحت فرمان صاحب قدرت می باشد. بنابراین مدیریت بایسته، گونه ای از گونه های قدرت است، چون نمایانگر شکلی از اشکال اعمال

قدرت بر نیروهای تحت فرمان می باشد. چه نیروهای معنوی باشند و چه مادی. این معنا زمانی به بهترین وجه

روشن می گردد که به کاربردهای آن در سخنان علی (ع) مراجعه نماییم. حضرت می فرمایند :

(۱) أَفْضَلُ الْجَلْمِ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ : بهترین شکیبایی فرو خوردن خشم و مالک نفس بودن در

عین قدرت می باشد.

(۲) آفَةُ الْقُدْرَةِ مَنَعُ الْإِحْسَانِ : آفت قدرت، بازداشتن از احسان است.

(۳) زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنصَافُ : زکات قدرت، رعایت انصاف است.

(۴) حُسْنُ السَّيْرَةِ جَمَالُ الْقُدْرَةِ : سیرت نیکو، زیبایی قدرت است.

(۵) حُسْنُ الشُّهْرَةِ حِصْنُ الْقُدْرَةِ : خوش نامی، دژ قدرت است.

(۶) دَعِ الْجَوَابَ عَنِ الْقُدْرَةِ وَ انْ كَانْ لَكَ : پاسخگویی از سر قدرت را رها کن؛ هرچند به نفع تو باشد.

(۷) عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تُظْهِرُ فَضِيلَةَ الْعَفْوِ : هنگام رسیدن به کمال قدرت، فضیلت بخشش نمایان می شود.

(۸) أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ حَلَمَ قُدْرَهُ : بهترین مردم کسی است که خشم خود را فرونشاند و از سر قدرت

شکیبایی ورزد.

وقتی آدمی به مدارج قدرت دست می یابد وظیفه اوست که به یک عنصر مثبت متحول گردد تا نیکوکاران را

گرامی بدارد و از لغزش بدان بگذرد، خشمش را فرو خورد و سرکشی نفس را مهار نماید و برای مردم تواضع و

فروتنی کند و از حق خود به نفع آن که از او ضعیف تر است، درگذرد.

قدرت از هر نوع که باشد، چه قدرت اقتصادی و چه سیاسی، علتی برای تکبر و تفاخر و بزرگ نمایی نزد مردم

نمی باشد بلکه رفتار او باید متواضعانه بوده از حق خود در برابر ضعیف تر کوتاه آید.

با مدارا و گذشت قدرت حقیقی به وجود می آید و سیادت بر دیگران حاصل و موجب شهرت در میان مردم

خواهد شد و این امر تنها با عدالت ورزی، نخست در حق خود یعنی انصاف میسر است که بدون انصاف قدرت به

نیروی مخربی تبدیل می شود. بنابراین انصاف همان بهایی است که یک مدیر باید پردازد تا قدرت در جایگاه طبیعی خود قرار گیرد.

مظاهر قدرت، نیروی خودپسندانه و طغیان و سرکشی نیست بلکه با گذشت، نیکوکاری، شکیبایی، فروخوردن خشم و گذشتن از حق به نفع دیگران می باشد. اینها همان ویژگیهای مدیریت بایسته است و قدرت ثمره این نوع مدیریت می باشد چه در حوزه حکومت باشد و چه در حوزه رهبری اجتماعی و یا هدایت و سازماندهی مؤسسه ها و ادارات و امثال آن؛ به عیارتی قدرت، یکی از مظاهر مدیریت است.

مطلب چهارم: سروری و سرور

از کاربردترین سیادت (سروری) در سخن علی (ع)، نشان دادن مفهوم ریاست و مدیریت است. سرور یا سید همان مدیر بایسته ای است که به شیوه منطقی بر زیردستان حکم فرمایی می کند، مدیری که بر آنها تحمیل نشده است و به اجبار بر آنها فرمان نمی راند. به سخنان حضرت در این زمینه توجه کنیم که فرمودند:

السَّيِّدُ لَا يُصَانَعُ مَنْ تَحَمَّلَ الْمُؤْنَةَ وَ جَاءَ بِالْمُؤْنَةِ : آقا و سرور کسی است که زحمت دیگران را بر دوش می کشد و یاری می رساند.

السَّيِّدُ لَا يُصَانَعُ وَ لَا يُخَادَعُ وَ لَا تَغْرَهُ الْمَطَامِعُ : آقا و سرور کسی است که مکر و حيله نمی کند و حرص و طمع وی را نمی فریبد.

لَا سِيَادَةَ لِمَنْ لَا سَخَاءَ لَهُ : کسی که بخشندگی ندارد، سیادت ندارد.

بِالْجُودِ تَسُوذُ الرِّجَالُ : با بخشش است که انسانها به بیادت می رسند.

پس سید و سرور (مدیر آرمانی) کسی است که زحمت زیردستان خود را بردوش کشیده، پیوسته به یاریشان می شتابد، بخشنده و سخی است و با این دو صفت پیش از این که مدیریت آنها را به دست گیرد، قلب آنها را مالک می شود.

سید و سرور کسی است که با قدرتمندان سازش نمی کند، و در خود احساس قدرت می کند چون مالک قلب مردم است و نیازی به سازشکاری و پنهانکاری در زندگی ندارد؛ شیوه او صراحت و درستکاری است همانگونه که سازشکاری نمی کند اهل خدعه و فریب هم نیست به سبب حرص و طمع در گل و لای دنیا گیر نمی کند و زر و زیور او را نمی فریبد، هرچند گرانها باشد زیرا او روشی استوار و اهداف ثابتی در زندگی دارد. این همان مدیریت مطلوب (آرمانی) است که می تواند راهش را در امواج زندگی باز نماید بی آنکه شرایط و عوامل فریبنده ای او را منحرف سازد پس سید و سرور کسی است که متصف به این صفات پسندیده است و شایستگی سیادت را دارد و بدون این صفات نمی تواند حتی یک گام در تحقق اهداف که برای خود و زیردستانش ترسیم نموده به جلو بردارد.

مطلب پنجم : سیاست

سیاست به معنای فن رهبری مردم مفهومی است که بر آن اتفاق نظر است و لفظ آن برگرفته از «سائس یسوس» و گفته می شود «سائس الخیل» یعنی کسی که به پرورش اسب مشغول است و اسب را به میل خود رام و مطیع می نماید. ابن طقطقی در معنای سیاست می گوید: سرمایه پادشاه است و حفظ جان و مال مردم، دفع شرور و قلع و قمع فاسدان و منع ستمگری منجر به فتنه و آشوب به آن متکی است.

بنابراین تعریف، سیاست معنایی مطابق با معنای مدیریت دارد؛ چون مدیریت نیز فن رهبری مردم است. سیاست و مدیریت هر دو در این حوزه دو چهره یک عمل محسوب می شوند. فراگیرتر از مدیریت می باشد. اما به معنای محدودتر هم آمده است که همان مدیریت گروهی معین از مردم برای هدفی مشخص می باشد. به سخنان ایشان در معنای دوم می پردازیم.

رَأْسُ السِّيَاسَةِ إِسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ : اصل سیاست، مدارا و ورزیدن است.

فَضِيلَةُ الرِّيَاسَةِ حُسْنُ السِّيَاسَةِ : فضیلت ریاست، به نیکی سیاست کردن است.

مِلاکُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ : ملاک سیاست، عدالت ورزی است.

مَنْ حَسَنَتْ سِیَاسَتَهُ دَامَتْ رِئَاسَتُهُ : هر که سیاستش نیکو باشد، ریاستش تداوم می یابد.

الِإِحْتِمَالُ زَیْنُ السَّیَاسَةِ : خویشنداری، زینت سیاست است.

مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَدْرَكَ السَّیَاسَةَ : هر کس نفس خود را رام کند، سیاست را درک کرده است. سیاست در این

متون به معنای فن مبتنی بر علم و تجربه است که طبیعت آن به خاطر تفاوت حوزه های اجرایی آن متفاوت

است. پس سیاست وقتی ابزار حکومت یا ابزار مدیریت مؤسسه یا یک شرکت تجاری گردد، متفاوت نیست

بلکه همه این سازمانهای اداری بر افراد و گروههایی تکیه دارند که آنها به مدیریت نیاز دارند. مدیریت به فنی

نیازمند است که آن فن، همان سیاست می باشد.

اصول و مبانی این فن

در سخنان حضرت علی (ع) عناصر این فن را چنین می یابیم : مدارا، تحمل، فضیلت، عدالت، کنترل نفس. همه

این امور فضایل نفسانی و ارزشهای اخلاقی هستند که تربیت نیکو و توجه معنوی موجب آنها می شود؛ اصل

سیاست مداراست نه به کار بستن قدرت. اگر سیاست با فضیلت درآیمزد، ثمره آن سیاست نیکوست. ملاک و

ریشه سیاست هم به کار بستن عدالت است. بدون عدالت، سیاست معنی خود را از دست داده و از فن مدیریت

مردم به فن پراکندگی و دوری از سیاستمداران بدل می گردد. بر سیاستمداران فرض است که دشواریهای آن را

تحمل نمایند و به میزان مسؤلیت خود رد سختی و رنج باشند و حتی اذیت و آزار و سخنان درشت و سرزنشها و

تهمتها را تحمل نمایند. اینها طبیعت کار در این حوزه است.

چنین سیاستی تنا زمانی به دست می آید که ناشی از اعماق وجود نیکوکاران و از خاستگاههای خیر و نیکی در

درون آدمی و صفات نیکو و فضایل و کرامتهای آنها باشد. یعنی بعد از صرف وقت بسیار در آمادگی نفس و

پرورش آن در کسب اخلاق و فضایل و آماده سازی آن برای پرداختن به نقش بزرگ در زندگی عملی.

بنابراین کسی که نمی تواند نفس خود را رام کند نمی تواند بر مردم سیاست نماید، و کسی که نمی تواند هیجان، شورش و سرکشی نفس را مانع گردد نمی تواند به جامعه بشری بپردازد و آن کسی که نفس خود را رام کرده باشد، سیاستمدار با تجربه ای خوتهد بود.

سیاست با این ویژگیها و با این ابعاد، ضامن بقای آن است و راه استواری و اعتدال و ادامه کار در درون مجموعه های بشری است.

هر کس که در پی ادامه سیاست است، بر اوست که ابتدا در تبیین فضایل نیکو و صفات موفق باشد، که اینها مبانی سیاست دائم و ثابت و ماندگار است.

مطلب ششم: رهبر (راعی)

راعی از رعایت است و به معنای حفظ و سیاست می باشد. خداوند می فرماید: *فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَائِهَا* (آن را سزاوار حقش رعایت نکردند) و هر که مراقب خود و دیگری باشد به او راعی اطلاق می شود . بنابراین مفهوم رعایت با مفهوم سیاست اختلاف زیادی دارد. اختلاف آنها در این است که این لفظ شدید حفظ و مدارا و تحمل را نشان می دهد و لفظ راعی و رعیت به شیوه اسلامی مبتنی بر گرایش انسانی نزدیکتر است که حاکم و رئیس را به کار بستن مدارا و مهربانی با زیردستان بیشتر ملزم می کند؛ لذا کاربردهای این واژه را بیشتر از واژگان هم معنای آن می بینیم. علی (ع) این واژه را در سخنانش زیاد به کار گرفته است: *فَاسْتَجِيبُوا الدَّاعِيَ وَاتَّبِعُوا الرَّاعِيَ* : دعوت کننده را اجابت کنید و از رهبر اطاعت نمایید. *مِنْ حَقِّ الرَّاعِيَ أَنْ يَخْتَارَ لِرَعِيَّتِهِ مَا يَخْتَارُهُ لِنَفْسِهِ* : از حقوق رهبر آن است که آنچه را که برای خود می پسندد، برای مردم خود نیز پسندد.

الْعَادِلُ رَاعٍ يَنْتَظِرُ أَحْدَ الْجَزَائِنِ : عادل، رهبری است که در انتظار یکی از دو پاداش است. پس رهبر کسی است که بین خود و دیگران به مساوات عمل می کند و آنچه را که برای خود دوست داشته، برای دیگری نیز دوست داشته، آنچه را برای خود نمی پسندد، برای دیگری نمی پسندد.

راعی و عدالت دو چهره از یک امر واحد هستند، و آنچنان با عدالت آمیخته است که تمایز بین آنها مشکل است. عادل همان راعی است و بدون عدالت نمی تواند حقوق دیگران را رعایت کند. هر کس که دارای این ویژگیها باشد شایسته آن است که مردم از او پیروی نمایند، چون آنها در حقیقت از فضایل او پیروی خواهند نمود و چنین کسی مردم را به دنیای آکنده از ارزشها و آرمانها می برد و از چنین حاکمی عدالت پیشه به فضیلت می رسند.

همه واژگانی که ذکر کردیم به صفاتی اشاره دارند که در آنها اشاره ای به سازمانهای اداری یا اجتماعی نشده است و این تأکیدی بر این مطلب است که حضرت علی (ع) بر جنبه اخلاقی و ارزشی در سازمانهای اداری اصرار می ورزد.

ویژگیهای مدیر از نظر امام علی (ع)

ویژگیهای مدیر در سخنان امام علی (ع) به فراوانی دیده می شود. ایشان این سخنان را ضمن توصیف تقوای پیشگان و صالحان و وصیتهایی که به فرزندان خود داشته اند و یا نامه هایی که به والیان خود به ویژه مالک اشتر والی مصر نوشته اند، آورده اند. اگر بخواهیم همه آنچه را امام علی (ع) در این حوزه بیان کرده اند، ذکر نماییم طولانی خواهد شد اما تلاش می کنیم تا صفاتی را برگزینیم که اصول مدیریت نوین به شمار می آید. درباره وضع و شکل ظاهری مدیر، حضرت می فرماید: وقار، زیبایی آدمی است. آنگاه به وجود زیبایی ظاهری و باطنی اشاره می نماید که همان گونه که آدمی باید به زیبایی ظاهری آراسته باشد، باید از زیبایی باطنی هم برخوردار باشد، زیبایی ظاهری، زیبایی صورت است و زیبایی باطنی، زیبایی باطن و سرشت .

مدارا و سعه صدر، صفاتی تأثیرگذار در مدیریت افراد و اطاعت آنها از مدیر است. حضرت می فرماید : کسی که چوبش نرم باشد، شاخه هایش فراوان می گردد. ابزار ریاست سعه صدر است .

خویشتنداری و بازداشتن از خشم ؛ چون خشم همه آنچه را که مدیر ایجاد نموده ویران می نماید. حضرت می فرماید : خشم گونه ای از جنون است. صبر و شکیبایی و کنترل نفس برعکس خشم است. حضرت در این باره می فرماید : بردباری و شکیبایی با هم هستند و بلندهمتی موجب آنهاست .

از جمله جلوه های کنترل نفس ، خوشرویی است. آن حضرت می فرماید: مؤمن، ظاهرش شاد و قلبش غمگین است دارای سعه صدر است، نفس خود را خوار نموده و از بلندپروازی و شهرت بیزار، غمش طولانی، همت بلند، بسیار ساکت، به وقتش مشغول، سپاسگزار، شکیبا و غرق در اندیشه ، کم بخل، خوش اخلاق، نرمخوست، نفسش از سنگ سخت تر و از برده رام تر .

مدارا کردن با مردم، این صفتی است که تنها در رهبرانی که به مردم از سر دوستی و محبت نظر می افکنند، یافت می شود. حضرت می فرماید: دوستی با مردم اصل خرد است. از آنجایی که حکمت نتیجه عقل روشنگر است پس در حقیقت حکمت، مدارا کردن با مردم است .

بخشش بدکاران، که از برترین صفات است. حضرت می فرماید : شایسته ترین مردم به بخشش، توانا ترین آنها در عذاب کردن هستند .

درنگ و تأمل در صدور فرمانها ؛ مدیر از درنگ و تأمل بی نیاز نخواهد بود چون تصمیمی که در شرایط آرام صادر می شود به واقعیت نزدیک تر است. حضرت می فرماید : از نشانه های حماقت، شتاب قبل از به وجود آمدن شرایط و درنگ بعد از فرصت و زمان مناسب است .

از تمام توان خود مایه گذاشتن، به کارگیری تمام توانی که انسان دارد، موجب می شود شایسته مدیریت باشد. حضرت می فرماید : هر کس نهایت توانش را به کار گیرد، به کنه اراده اش رسیده است. پس طبق این سخن،

اراده ناشی از به کار بستن توانمندیها و تلاشهای آدمی است، به گونه ای که تمام توانمندیهای انسان را در راه خیر به کار می گیرد و مجالی برای به کارگیری در شر نیست؛ چون آنها از کارهای اندک راضی نمی شوند و کار زیاد خود را زیاد به شمار نمی آورند آنان زندگیشان را به اهداف مقدسی اختصاص داده اند. انجام امور در فرصت مناسب خود؛ حضرت در این باره می فرماید : دورانیش ترین مردم کسانی هستند که به وعده شان عمل کنند و کار امروز را به فردا نیفکنند .

پیشرفت دائمی؛ چون آنها از کارهای اندکشان راضی نمی شوند. حضرت درباره صفات شخص زیرک که مدیر و مدبر است می فرماید : زیرک کسی است که امروزش بهتر از دیروز او است. و اگر تصمیم پیشرفت در زندگی نداشته باشد، به خود خیانت کرده است. پس خائن کسی است که امروزش از دیروزش بدتر باشد، زیرا در امانتی که به او سپرده شده خیانت کرده است .

جلب رضایت مردم با نیکی کردن به آنها و لطف و محبت کردن به آنها؛ حضرت می فرماید: قلبت را از مهربانی، لطف و محبت به مردم آکنده ساز و همچون حیوانات درنده بر آنان مباش که منتظر خوردنشان باشی، چون مردم دو دسته اند : یا برادر دینی تواند یا همچون تو بشوند. از آنان لغزش صادر می شود و دچار مشکل می گردند و به عمد یا خطا از آنها لغزشی صادر می شود، پس آنها را از عفو و بخشش خود بهره مند ساز، همانگونه که دوست داری خداوند تو را از عفو و بخشش خود بهره مند سازد .

نیکی کردن به مردم همان راه کسب رضایت آنهاست که اساس مدیریت موفق است. دیدیم که چگونه صاحب نظران مدیریت این صفت را به دیگر صفات موفق در مدیریت اضافه کرده بودند .حضرت می فرماید : زینت مدیریت، نیکی کردن و بخشش است، بخشش مقرون به نیکی کردن و افزون بر عدالت است؛ چون عدالت یعنی دادن حق به صاحب حق، ولی احسان یا تفضل، دادن بیشتر از حق را گویند. حضرت در تفسیر عدل و احسان می گوید :عدالت، انصاف است و احسان، تفضل. پس بخشش قوی ترین پل محبت و جلب رضایت است، هرچند

که آن بخشش محدود باشد. حضرت می فرماید: از بخشش اندک خجالت مکش چون محروم کردن از آن بدتر است .

حضرت این خصلت را در عبارت دیگری تحت عنوان حسن معاشرت چنین بیان کرده است: زیبایی برادری، حسن معاشرت است .

اینها ویژگیهایی هستند که مدیر یا شخص کامل باید بدانها آراسته باشد و تنها زمانی می تواند کمال آن را کشف نماید که با تجربه و شناخت به آنها پردازد. حضرت می فرماید: حکومت ها میدان آزمون انسانها هستند. پس مدیریت یکی از حوزه های کشف تواناییهای آدمی است، چنان که اسب در میدان مسابقه شناخته می شود.

حضرت دیدگاهشان را با توجه به صفاتی که یک مدیر مسؤول باید دارا باشد، تکمیل نموده، می فرماید: ارزش آدمی به قدر همت اوست. ایشان با این سخن راه را برای همه می گشایند تا پلکان کمال را به تدریج تا زمانی که امور به دستشان می باشد طی نمایند؛ آنها با توانمندیهای خود با شرط اظهار آن از افراد با همت محسوب خواهند شد و بر اجرای نقشی که به آنها مربوط است، توانا تر خواهند بود.

وظایف مدیر از نظر امام علی (ع)

گرایش عام در سخن امام علی (ع)، همان وظایف اصلی مدیر است و بخشی از بار مدیریت بر دوش خود مدیر و بخشی از آن بر افراد وابسته به آن سازمان است. از یک سو حضرت به اندیشه ورزی فرامی خواند و از سوی دیگر به مشورت و بهره گیری از آرای دیگران، و با تکیه به این دو رکن، مدیر می تواند به برنامه ریزی پردازد و برای این که بتواند به شکلی مطلوب پیگیر مدیریت باشد، لازم است به بازرسی دست یازد زیرا با بازرسی است که بخشی دیگر از وظایف مدیر یعنی کنترل تحقق می یابد؛ اما هدایت و سازماندهی از مسلمات کار مدیر است که حضرت این دو را در نامه مالک اشتر ذکر کرده است.

مطلب اول : اندیشه ورزی

اندیشه ورزی از چند جهت در ردیف ابزار مدیریت است، چون صدور فرمانها و دستورهایی از ارکان مدیریت می باشد و فرمان نیز نتیجه نقش اندیشه ورزی در آدمی در رابطه با مشکل و حل آن است. لذا مدیریت هم به برنامه نیاز دارد و برنامه هم به اندیشیدن در باب اهداف و نیازها و سنجش آنها با یکدیگر و برنامه بندی آنها طبق بودجه بندی زمانی نیاز دارد؛ ارزیابی هم که یکی از وظایف مدیر می باشد، از نتایج اندیشیدن است. پس اندیشیدن به نتایج و مقایسه آنها با اهداف و امکانات، میزان عقب ماندگی یا پیشرفت در مدیریت را به ما نشان می دهد. لذا اندیشیدن یکی از عناصر مهم در مدیریت به شمار می آید بلکه رکن اساسی مدیریت شایسته است و از طرف دیگر مدیریت مطلوب آن است که گامهایی به جلو بردارد. اساساً پیشرفت و تکامل بر فکر خلاق و انسان خلاق متکی است که توانمندیهای فکری اش را در راه پیشرفت به کار می گیرد. اسلام به فکر و اندیشه اهمیت بسیاری داده است و در قرآن کریم ترغیب زیادی به اندیشیدن و تدبر در امور پیشینیان و نسلهای بعدی در هر جنبه از جنبه های زندگی، نموده است. سخنان امام علی (ع) نیز در راستای قرآن کریم در تشویق به اندیشیدن و کیفیت اندیشیدن درست و همچنین عوامل تقویت و تضعیف قوه فکر می باشد.

اهمیت اندیشیدن

در سخنان حضرت علی (ع) به اندیشیدن بسیار تشویق شده است آن حضرت می فرماید : اندیشیدن، عبادت است. ثواب و عقاب آدمی به اندیشیدن و ترک آن است و از نظر اهمیت بادیدگر عبادات چندان تفاوتی ندارد چون راه رسیدن به خداوند سبحان است؛ مفهوم و هدف عبادت نیز رسیدن بنده تقرب الهی است. برتری تفکر به سایر عبادات از آن جهت است که راه را در برابر دیگر عبادتها هموار می نماید. حضرت می فرماید : یک ساعت اندیشیدن از عبادتی طولانی برتر است .

ساعت در این حدیث به مدت زمان کوتاه اطلاق شده است. زیرا اندیشیدن وقت زیادی نمی گیرد اما تعیین کننده سرنوشت ساز شخص، حتی امت می باشد، اگر شخص متفکر جامعه از جایگاه ویژه ای برخوردار باشد. لذا حضرت مؤمن را به کثیرالتفکر توصیف نموده است.

بنابراین فکر و اندیشه که برترین عبادات به شمار می آید در یکی از سخنان حضرت آمده است. اولین تأثیر فکر نجات آدمی از گمراهی است که او را در راه ایمان قرار می دهد. حضرت می فرماید: تو را به اندیشیدن سفارش می کنم، چون مایه هدایت تو از گمراهی است و خوشا به حال کسی که قلبش به اندیشیدن مشغول است. چون با اندیشه خود موجب اصلاح خود و دیگران می گردد و مایه کسب سعادت دنیا و آخرت می باشد. اینها شاخص هایی بر اهمیت فکر و اندیشه برای شخص مؤمن است که او را در همه اوقات غرق در اندیشه می بینیم.

فایده های اندیشیدن

اندیشیدن ابزار زندگی است و انسانهای خوشبخت کسانی هستند که با منطق درست می اندیشند و اگر از هر انسان موفق در زندگی درباره راز موفقیت او بپرسیم، پاسخش همان اندیشیدن منطقی است که در زندگی به آن عادت کرده است. اینهایی که امواج زندگی را با ایمان استواری در هم می نوردند، کسانی هستند که اندیشیدند و عبرت گرفتند و راه زندگی را از طریق تفکر پیمودند. اگر بخواهیم فایده های آن را برشماریم، کار دشواری خواهد بود. اما حضرت فایده های آن را در چند حدیث چنین بیان داشته اند:

نجات از گمراهی: چون به وسیله اندیشیدن، راهها و روشها آشکار و حق از باطل تفکیک خواهد شد و حق، انتخاب و از باطل پرهیز می شود. حضرتش می فرماید: فکر، هدایت است و به راه هدایت رهنمون می گردد. تو را به فکر کردن سفارش می کنم چون مایه هدایت از گمراهی است. و فکر یکی از دو هدایت است. فکر شخص خردمند، هدایت است.

محفوظ ماندن از لغزش : فکر نقطه روشنی است که از خلال آن آدمی کژیها و ناراستیهای راه را کشف می کند و راه راست را دربرمی گیرد و راه پیچیده ای را که به مقصود نمی رسد، ترک می نماید. حضرت می فرماید : اندیشه در کاری قبل از دست یازیدن به آن، موجب حفظ از لغزش می گردد و در کلام دیگری فرمودند: « موجب حفظ از خطا می شود.»

رهایی از شک : زندگی پیچیده، موقعیتهای متضادی را در برابر آدمی می نهد که وی را در اتخاذ موضع گیری مناسب به خاطر شک و دودلی، ناتوان می سازد.

شک زیاد به یک بیمار روانی تبدیل خواهد شد اگر فرد زودتر به درمانش نکوشد و درمان آن هم اندیشیدن است. حضرت می فرماید : با اندیشیدن زیاد، شک برطرف می شود .وقتی شک زایل شد، انسان صاحب دیدگاه می شود و به امور به نیکی می نگرد. این از لوازم یک مدیر خوب اسن و منشأ اندیشه و نظر هم، تفکر درست است. حضرت می فرماید : دیدگاه به واسطه فکر اصلاح می شود .

کشف امور پنهان : به واسطه اندیشیدن انسان به حقایقی دست می یابد که از او پنهان بوده اند، و حتی اموری را کشف خواهد کرد که از او و دیگران هم پنهان بوده است. پس مخترعان و مکتشفان کسانی هستند که به صفت اندیشیدن موصوفند، آدمی باید خود را به اندیشیدن عادت دهد چون وی ا برامور زیادی آگاه خواهد کرد اموری که راهی برای شناخت آنها جز به این طریق نمی یابد. حضرت می فرماید : به واسطه اندیشیدن، امور پنهان آشکار می گردد و ثمره فکر، اظهار و آشکار کردن است .

صیقل زدن عقل : اندیشیدن کار عقل است و همانگونه که جسم به ورزش برای داشتن بدنی سالم و قوی نیازدارد، اندیشیدن هم همین نیاز به عقل را دارد عقل را پرورش می دهد و زنگار را از آن می زداید و برای زندگی آماده می کند. حضرت می فرماید : فکر، مایه جلای عقل است. همچون زرگر که کارش جلا دادن طلاست.

عبرت آموزی : از مسائلی که به جنبه اخلاقی افراد مربوط است، پندپذیری و عبرت آموزی از تجربه ها و سرنوشت آنهاست.

سرآغاز عبرت آموزی، اندیشیدن است و بدون اندیشه مشکل است که آدمی بتواند از سرانجام سرنوشت دیگران آگاه گردد. حضرا می فرماید: اندیشه تو به تو روشن بینی می دهد و مایه عبرت برای تو می گردد. و فکر موجب عبرت آموزی می شود .

حل مشکلات : در مسیر زندگی مشکلاتی رخ داده، موانعی بروز می کند که به راه حل و درمان نیاز است که این نیز به اندیشه وابسته است. حضرت می فرماید : اندیشه طولانی، فرجام نیکویی دارد و فساد امور را برطرف می کند. و همچنین فرمودند: اندیشه ورزی طولانی ، عواقب تدبیر را اصلاح می نماید. آنهایی که توانایی حل مشکلات را ندارند، کسانی هستند که هرگز نمی اندیشند و مشکل آنها در امور همچون میکروبی در بدنشان سرایت می کند و تنها از افتادن در مشکلات به راه حل آن می پردازند.

کشف خطاها و شناخت امور : درست کسانی که سخت مشغول به امور باشند نمی توانند خطاهای خود را باز یابند مگر این که لحظه ای به تفکر منطقی دست زنند، چون به واسطه اندیشیدن است که شخص می تواند از رفتار و عملش آگاه گردد و تنها به وسیله اندیشیدن است که خطاهای خود را کشف و بر محو آنها تلاش می کند و اعمال درست خود را می شناسد و بر آن می افزاید. حضرت می فرماید : فکر آدمی آینه ای است که عمل خوب را از عمل زشت او به او باز می نماید .

کسب اعتبار در میان مردم : مردم به شخص اندیشمند احترام می گذارند و کسی که اهل تفکر باشد به عمل و کلامش بها می دهد و مردم به او احترام می گذارند. حضرت می فرماید : تفکر تو به تو بصیرت می دهد و برای تو کسب اعتبار می کند. اما کسی که قبل از عمل نمی اندیشد و قبل از کلام اندیشه نمی کند و اندیشیدن را

روش زندگی خود قرار نمی دهد در چشم مردم خوار خواهد بود. به گفته امام علی (ع) کسی که نیک بیندیشد، خوار نشود .

سلامت و حسن عاقبت : هیچ چیز برتر از اندیشه درست تضمین کننده سلامت آدمی در دنیا و آخرت نیست. در زندگی روزمره می توان به اهمیت تفکر پی برد، چون هر جا که باشیم خطر ما را تهدید می کند و اگر قبل از اقدام نیندیشیم، زود نابودمان خواهد کرد. کسی که می خواهد از خیابان بگذرد، اگر نیندیشد با خطر مواجه خواهد شد همچنین است دیگر امور مربوط به زندگی که همه به اندیشیدن نیاز دارند و اگر اندیشه نکنیم در دنیا و آخرت دچار خسران خواهیم شد. حضرت می فرماید : اصل عقل ، فکر و اندیشه است و ثمره آن سلامتی است. و اصل سلامت از لغزشها، اندیشه قبل از عمل است با تداوم اندیشیدن عاقبت و سرانجام سالم خواهد بود .

روشمند بودن اندیشه

تفکری که اسلام در پی آن است تفکری آرمانی و بدون آغاز و انجام نیست که در دایره فردی می ماند و از آن خارج نمی گردد و مقدمات را از نتایج باز نمی شناسد.

اسلام به تفکر سالمی فرامی خواند که وظیفه عقلانی و اجتماعی دارد؛ اما پرسش این است که مبانی تفکر سالم در اسلام کدام است ؟ یا بهتر بگوییم چگونه این مبانی را در سخنان حضرت علی (ع) استنباط کنیم ؟ با تحلیل احادیث وارده از امام علی(ع) درمی یابیم که اندیشه ورزی در نظر امام علی (ع) بر چهار عنصر مبتنی است: مقدمه : مناقشه آراء و نظریات، رأی و نظر و نتایج (تدبیر). (کسی که می خوتهد به اندیشه ورزی به طور آزاد و روش دزست پردازد، به مقدماتی نیاز دارد و سپس به آرای دیگران گوش می سپارد و به تحلیل این آرا و بحث و بررسی آنها پردازد و بعد به صدور رأی خود می پردازد. و در پایان خط مشی عمل را به موجب آن نتایج وضع می نماید. این متون عبارتند از:

- قبل از لراده کردن مشورت کن و قبل از اقدام بیندیش .

- شخص بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد و به دقت بنگرد و از عبرتها بهره بگیرد .
- خشم و تندی را رها کن و به دلیل بیندیش .
- مؤمن باید شرم کند این که فکری در غیر طاعت به او برسد .
- تدبیر به رأی و رأی به فکر و اندیشه است .
- بدانید خرمند کسی است که به رأیها و نظرها با فکری درست و با نگاه به عواقب آن، می نگرد .
- درستی رأی و اندیشه به سیر در اندیشه هاست .

قبل از اندیشیدن باید به آرای دیگران گوش سپرد و بر این اساس به مشورت در امور مختلف با دیگران سفارش شده است.

منطق حکم می کند که اندیشه از نقطه ای در خارج آغاز گردد نه از درون نفس، چون وقتی ذات و درون آدمی آغازگر اندیشیدن باشد، اندیشه ای آرمانی و مبهم خواهد بود. آن حضرت به مرحله مقدماتی اندیشه چنین اشاره کردند : بصیر کسی است که گوش سپارد و سپس بیندیشد. پس عامل سوق دهنده به اندیشه عوامل خارجی است و در آغاز لازم است که دیگران را به خودشان واگذار کند تا سخنان را بگویند و به آنها گوش کند، چون آنها با آرا و نظریات خود در ضمن بحث و فرک کردن به او سود خواهند رساند.

چنان که لازم است انسان در آغاز ورود به محراب اندیشه خود را از هر گونه عامل تأثیرگذار درونی و بیرونی و یا روانی برکنار دارد، چون این عامل فکر و اندیشه را دچار توهم می کند و حقیقت را آن گونه که هست برای او منعکس نمی کند.

سفارش ارزشمند دیگر حضرت برای کسانی که قصد دارند به دنیای اندیشه وارد شوند این است : خشم و تندی را رها کن و به دلیل بیندیش. خشم و تندی ناشی از انفعالات پریشانی است که موجب برانگیختن طوفانی در فکر و رفتار آدمی می گردد و تا زمانی که این حالت وجود دارد، تأثیر آن بر مجرای اندیشه زیاد خواهد بود؛ همچنین

باید خود را از هر فشار خارجی دور نماید؛ هر عاملی که او را به اطاعت و فرمانبرداری وادارد. تنها اطاعت و فرمانبرداری که باید به آن عمل کرد، اطاعت از خداوند است، اطاعتی که قلب را صفا می بخشد و آن را کتابی می سازد که بر صفحه های آن حکمت و آرای می خواهد، می نگارد. لذا بر مؤمن است که هرگاه فکرش به غیر طاعت خداوند ارتباط پیدا کرد، شرم نماید. چون طاعت خداوند فرد را به اندیشه آزاد از هرگونه قید و بند و حاکمیت انفعالات درونی و وابستگی افکار و اشخاص آماده می نماید. این چنین است که حضرت آدمی را به اندیشیدن آزاد از سلطه هر قدرتی فرامی خواند.

مناقشه آرا: بعد از مقدمات، نوبت به تحلیل آرا می رسد. انسان از طریق مشورت به مجموعه ای از آرای که از دیگران شنیده، دست می یابد و بر اوست که درباره آنها بیندیشد و به مقایسه آنها پردازد تا اختلاف و نزدیک آنها را دریابد و به تفکیک بین آنها پردازد و از نظر قوت و ضعف با استناد به قدرت دلیل هر رأی، آنها را درجه بندی نماید و رأیی که دارای حجت قوی است بر بقیه آرا مقدم می شود و بعد از مقابله و شناخت قوت آنها، رأی مناسب را برمی گزیند. در این جا وارد گام سوم روشمندی اندیشه می شویم که حضرت می فرماید: خردمند کسی است که انواع آرا را با اندیشه ای درست و نگاه به عواقب آنها می پذیرد. رأی: بعد از مناقشه و بررسی گسترده افکار و اندیشه ها، فرد به رأی درست دست خواهد یافت، رأیی که از این طریق به دست می آید، رأیی درست و صائب است. حضرت میفرماید: درستی رأی و نظر به سیر در اندیشه هاست و مشارکت در رأی به درستی منجر می شود. رأی و نظر ناشی از عقل و اندیشه دیگران همان رأی و نظری است که تجربه دیگران خلاصه کرده است و انسان بدان می تواند به رأی درست تر دست سابد و برای این کار لازم است که به بررسی دقیق افکار و اندیشه ها برای دستیابی به اصل و عصاره آنها پردازد، حضرت می فرماید: رأی و نظر را چون مشک آب زیر و رو کنید تا آرای درست از آن بیرون بیاید.

در ضمن حضرت ما را از عاقبت تکیه بر آرای خود و یاری نگرفتن از آرای دیگران هم پرهیز می دهد که:

- هر کس استبداد دباشد، هلاک می گردد .
- هر کس استبداد رأی داشته باشد، دچار لغزش خواهد شد .
- هر کس که به نظر خود شیفته باشد، خوار می گردد .
- هر کس خودرأی باشد به مخاطره می افتد و فریب می خورد .
- تنها شخص نادان خودرأی است .

نظر همان دیدگاه است و حاصل رأی و اندیشه؛ و بعد از اندیشیدن است که برای شخص، دیدگاه درباره امور مختلف حاصل می شود، حضرت می فرماید : کسی که زیاد بیندیشد، دیدگاه خوبی خواهد داشت. پس آدمی باید زیاد به بحث و مناقشه پردازد تا به دیدگاه درست دست یابد.

نتایج (تدبیر) : بعد از این مرحله طولانی از شنیدن آرا و بحث و بررسی آنها تا صاحب دیدگاه شدن، مرحله پایانی یعنی تدبیر فرا می رسد. تدبیر یعنی طرح عملی و اجرای آنچه که گذشت. حضرت می فرماید : تدبیر به رأی و رأی به فکر و اندیشه است .

این حدیث سه حلقه متصل به هم را در برابر ما می نهد : فکر، رأی، تدبیر. تدبیر چنان که گذشت طرح عملی است که فرد به اجرای آن می پردازد. و در آن امور مختلف را از شروع تا پایان ملاحظه خواهد کرد؛ طرحی است که آن را براساس بودجه بندی زمانی وضع می نماید؛ طرح پنج ساله ای است که دولتها برای اجرای برنامه های توسعه آن را وضع می کنند. این همان روش اندیشه ورزی از دیدگاه حضرت است که از این مراحل می گذرد .

مشورت بحث و بررسی آرا رأی دیدگاه تدبیر

تقویت اندیشه

اندیشه همچون دیگر اجزای فعالیت های آدمی به تقویت نیازمند است و گرنه از پژمردگی تدریجی رنج خواهد برد. برخی از اموری که به تقویت اندیشه در آدمی کمک می کنند عبارتند از:

علم: آن که در پی اندیشه است از دانشی که تفکر را بر مبنای درست و استوار بنا می کند، بی نیاز نیست از سویی آن گاه سطح اندیشه ورزی آدمی دچار تزلزل گردد، علم به یاری او می آید و او را به سطح مطلوب می رساند. حضرت کمی فرماید: علم به اندیشه کمک می کند. علم وی را از بی منطقی، خرافه و اوهام که مانع تحقق تفکر علمی هستند، نجات می دهد. پس اسلام از ما می خواهد که تفکری علمی و دور داشته باشیم. عادت کردن به اندیشیدن: وقتی انسان به اندیشیدن عادت نماید، زندگی او نظم می یابد و حرکت و مسیر او در زندگی منظم و تابع برنامه ریزی خواهد شد. حضرت می فرماید: هر روز تو مایه عبرت خواهد بود اگر آن را با فکر و اندیشه همراه سازی.

سکوت: کسی که به سکوت روی آورد، فرصت مناسبی برای اندیشیدن می یابد و برعکس، پرحرفی و آشوب از موانع مهم اندیشیدن هستند. حضرت می فرماید: سکوت گلشن اندیشه است، چون فرصت طلایی برای اندیشیدن است.

موانع تفکر

انسان به تجربه می تواند موانع تفکر را بشناسد. پرخوری از مهمترین موانع تفکر است، همچنین غلبه حس لذت جویی و شهوات بر فرد، فرصتهای اندیشیدن را از انسان سلب می کنند و از امور مهم و بازدارنده اندیشه آرمانی است که به امری منجر نمی شود و آدمی را به انحرافی بزرگ سوق می دهد. حضرت با اشاره به انی موانع آنها را چنین برمی شمارد:

پرخوری: هر کی خوراکش کم باشد، فکر و اندیشه او روشن می گردد. چگونه اندیشه ای روشن گردد، کسی که همیشه با شکم سیر باشد. آن کگه در خوردن کوتاهی ورزد سلامتی اش فزونی یابد و اندیشه اش صالح گردد. این احادیث بیانگر تأثیر پرخوری بر فکر و اندیشه و سلامت اندیشه کسی است که غذایش را اندک می نماید.

شهوتهای و تمایلات نفسانی: طغیان شهوات، فروزندگی اندیشه را خاموش می نماید، زیرا توجه و تلاش آدمی با تغییر گرایشها و میلها و تغییر می یابد، توجهی پایدار به شهوت و تمایل نفسانی، آدمی را کاملاً بدان سو، سوق می دهد و مجالی برای اندیشیدن باقی نمی گذارد. حضرت می فرماید: کسی که بیشتر فکر و اندیشه اش به لذتها باشد، شهوات بر او غلبه خواهد یافت. پس غرق شدن در لذتها و شهوتهای، اندیشه آدمی را به همان سومی کشاند و بلکه فرصتهای تازه ای برای لذت جویی بیشتر به او می دهد لذا حضرت می فرماید: « فکر کردن به معصیت تو را به گرفتار آمدن بدان سوق می دهد. » چه این که پیش از فکر کردن به آن، آدمی فرصتی برای آن نمی یابد ولی اندیشیدن فرصتهای زیادی برای اجابت خواسته های نفسانی را فراهم می آورد، که پیش از آن، بدان راهی نداشته است.

خط قرمز در حوزه تفکر

انسان آزاد است و بزرگترین حوزه ابزار آزادی، اندیشه وی است که وی را به هر گرایش و در هر مکان و هر فضایی به پرواز در می آورد. اما آزادی حد و مرزی دارد و اندیشه هم دارای محدوده هایی است، زیرا حوزه هایی وجود دارد که آدمی نمی تواند به آن جا سیر کند، چون ممکن است وی را به پرتگاه سقوط بکشاند. یکی از این حوزه های ممنوع، تفکر درباره ذات خداوند است.

دو حوزه وجود دارد که در یکی اندیشه پسندیده و نیکوست و در دیگری تفکر روا نیست. حوزه نخست اندیشیدن در آیات الهی است؛ اندیشه در قدرت خداوندی و دیگر صفات او که عظمت او را نشان می دهد و از

توان او پرده برمی دارد و به آدمی اطمینان و آرامش و سعادت می بخشد و حوزه ای که اندیشیدن در آن تحریم شده است، ذات و ماهیت خداوندی است زیرا اندیشه در این حوزه به طور قطع موجب بی حرمتی به ذات مقدس او و در نتیجه به انحاف شدید منتهی خواهد شد. حضرت درباره این حوزه و محدودیتهای آن می فرماید : هر کس در ذات خداوند بیندیشد، دچار الحاد می شود و هر کس در ذات خداوند بیندیشد، زندیق می گردد. اما حوزه ای که انسان در خلال بررسی آن به ایمان و سعادت می رسد، نعمتهای خداوندی است. می فرماید : هر کس در نعمتهای خداوند اندیشه کند، موفق خواهد شد. نعمتهای خداوند همان آیات او هستند که در هستی به منصه ظهور رسیده اند.

رابطه تفکر و مدیریت

حضرت می فرماید : تدبیر به رأی و رأی به اندیشه است. چنانکه گفتیم تدبیر همان مدیریت است و رأی نیز تصمیمی است که مدیر درباره موضوعی اتخاذ می کند. از این حدیث چنین برداشت می شود که مدیریت (تدبیر) اساساً بر اندیشه ورزی مبتنی است، چون به مدیر قدرت برنامه ریزی می دهد توانی که خود از عناصر مهم مدیریت نیکوست؛ و هر اندازه نیروی اندیشه قوی تر باشد، مدیر در فنون مدیریت درخشش بیشتری خواهد داشت. به گفته حضرت (ع) اندیشه زیاد موجب اصلاح و عواقب تصمیم گیری و مدیریت خواهد شد. چون برای مدیری هر چند موفق هم مشکلاتی پیش می آید که تنها اندیشه زیاد و فکر دقیق او را به سلامت و موفقیت رهنمون می شود.

مطلب دوم : مشورت

اسلام به مشورت به مثابه اصلی فراگیر در زندگی تکیه نموده است. قرآن کریم هم از حاکمان خواسته که مشورت کنند و در دو آیه جداگانه از امت خواسته است تا با هم به مشورت بپردازند. و در آیه سوم، شورا را اساس زندگی زناشویی در باب از شیر گرفتن کودک قرار داده است. گویی قرآن کریم با این سه آیه می

خواهد به ما بفرماید : شورا تنها یک اصل در حکومت نیست بلکه این قاعده تا جزئیات مسائل زناشویی تسری یافته، پایه و اساس برای زندگی است.

بر این اساس، حضرت (ع) به ترسیم ابعاد شورا در سخن و عمل پرداخته است. قبل از پرداخت به سیره عملی امام (ع) به بیان تفصیلی و دلایل گفتاری ایشان درباره شورا می پردازیم .سخنان حضرت درباره شورا را می توان به ابعاد زیر تقسیم نمود:

اهمیت شورا، فواید شورا، شرایط شخص مورد مشورت، فرجام مشورت نکردن یا مخالفت با اصل شورا و رابطه مشورت کننده و مشورت شونده.

اهمیت شورا

- مشورت بهترین پشتیبان است .
- مشورت کردن عین هدایت است .
- بهترین مردم کسی است که از رأی دیگران بی نیازی نمی جوید .
- هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست .
- پشتیبانی استوارتر از مشورت کردن نیست .
- آن که مشورت کند، گمراه نخواهد شد .
- خردمند از مشورت بی نیازی نمی جوید .

بنابراین مشورت یکی از نشانه های هدایت، قدرت، و فرزانهگی و خردمندی است و انسانی که در زندگی به مشورت تکیه می کند، در بین مردم به موفقیت و برتری متمایز است و مشورت را راهی برای درنوردیدن امواج متلاطم زندگی و راهی به سوی هدایت برمی گیرد و در نتیجه در برابر گمراهی و انحراف آسیب ناپذیر می گردد.

فایده های مشورت

- کسی که با خردمندان مشورت کند، از نور عقل ایشان بهره گرفته است .
 - کسی که با انسانها مشورت می کند، در حقیقت در عقل آنها شریک می شود .
 - سحرخیز باشید که برکت در سحرخیزی است و مشورت کنید که نجات و موفقیت در مشورت کردن است .
 - هر کس که با خردمند مشورت کند، صاحب قدرت می گردد .
 - مشورت رأی درست دیگران را به تو ارائه می نماید .
 - مشورت، مایه راحتی تو و رنج دیگری است .
 - آن کس که مشورت نماید هنگام درستی رأی، از مدح و ستایش بی نصیب نخواهد ماند .
 - برای یافتن راستی و درستی، راهی جز مشورت نمی شناسم .
 - مشورت، آرای پنهان را آشکار می کند .
- از آنچه ذکر شد می توان این فایده ها را استنباط کرد:
- استفاده از آرا و تجارب دیگران.
 - موفقیت در عمل.
 - دستیابی به نظر درست تر.
 - فزونی منفعت در عمل مبتنی بر مشورت.
 - اطمینان و آسایش به نتایج عمل مبتنی بر مشورت.
 - تکرار نکردن تجربه دیگران و بهه مندی از آرای آنها.
- ### ویژگیهای جویای مشورت
- قبل از تصمیم گیری مشورت کن و قبل از اقدام، بیندیش .

- آن گاه که اراده کردی، مشورت نما .
 - بر تو باد به مشورت کردن، که نتیجه دوران‌دیشی است .
 - اندیشه ورزی طولانی معادل رأی مشاور است .
- پس وظیفه مشورت جوینده آن است که در کارش اندیشه کند و طرف مورد مشورت درهای اندیشه را برخورد ببندد. چون اندیشه درست وی را از مشورت بی نیاز می کند و بعد از مشورت هم باید دوران‌دیش باشد، چون بدون دوران‌دیشی، مشورت نیز فایده نخواهد داشت. دوران‌دیشی همان اصرار بر عمل و دچار تردید نشدن در تصمیم است. لذا فرد پیش از مشورت باید امور را فراروی خود قرار دهد و در آنها اندیشه کند زیرا چه بسا به رأی درست دست یابد و بعد از اندیشه کردن آن را برای دیگران طرح نماید. و بعد از مشورت هم وظیفه اوست که به نظری عمل کند وی را به عزم و اراده و قدرت سوق دهد. پس تفکر، مشورت و دوران‌دیشی، معادله مهمی است که حضرت فراروی ما می نهد.

شرایط مشاور

- آن کس که با خردمندان مشورت کند، به موقعیت و راه درست می رسد .
- بهترین کسانی که با آنها می توان مشورت کرد، اهل تجربه هستند .
- بهترین کسانی که می توان با آنها مشورت نمود، خردمندان و اهل تجربه و دوران‌دیشی هستند .
- در کارهایت با نادانان مشورت مکن .
- با خردمندان مشورت کن تا از لغزش و اشتباه در امان باشی .
- در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خداوند می ترسند تا به نتیجه برسی .
- هر کس با خردمندان مشورت کند، به دوران‌دیشی و درستکاری دست می یابد .
- با دشمن عاقلت مشورت کن و از رأی دوست نادان پرهیز .

- مشورت با جاهل دلسوز، خطرناک است .
 - مشورت با انسان دوراندیش دلسوز، مایه موفقیت است .
- از این احادیث به شرایطی دست می یابیم که باید در مشاور یافت شود و آنها عبارتند از:
- تقوای پیشه و خداترس بودن.
 - خردمند بودن.
 - دانا بودن و نهندان بودن اگرچه دوست یا خویشاوند باشد.
 - باتجربه بودن.
 - دوراندیش بودن.

با این افراد نیز نباید مشورت کرد:

- با دشمن مشورت مکن و رازت را از او پنهان ساز .
 - با شخص دروغگو مشورت مکن .
 - در مشاوره ات بخیل را راه مده .
 - با حریص مشورت مکن .
 - شخص ترسو را در رأی و نظرت دخالت مده .
 - تو را از مشورت با زنان برحذر می دارم چون سست رأی هستند .
- اینها کسانی هستند که نباید با آنها مشورت کرد از سویی مجال بحث تفصیلی درباره آنها نیست. دشمنی که دشمنی اش را پنهان می دارد، دروغگو، بخیل، حریص، ترسو و زنان، که بحث تفصیلی در باب مشورت با زنان فعلاً ممکن نیست.

رابطه مشورت جوینده و طرف مشورت

- نادانی مشاور، مایه هلاکت مشورت جوینده است .
- وظیفه مشاور است که در اظهارنظر تلاش کند ولی ضامن موفقیت نیست .
- شخص نصیحت گر و خیرخواه را رد مکن و به مشاور نیز خیانت مکن .
- کسی که مشاورش را گمراه کند، تدبیرش باطل است .
- کسی که طالب مشورت را نصیحت کند، تدبیرش به صلاح خواهد بود .
- کسی که به جویای مشورت خیانت کند، تدبیرش سلب خواهد شد .

رابطه مشتاور و جویای مشورت بر قاعده محبت و دوستس استوار است و نا زمانی که این رابطه برقرار است مشاور (مشاوره) از اخلاص و علاقه به کمک و یاری ناشی می شود و مشاور می کوشد تا ناصح و در رأی خود صادق باشد و سعی می کند تا وی را یاری نماید. پس معادله بین این دو، بر مبانی زیر استوار است:

مشاور با سعی و تلاش نظرش را با علم و تجربه ارائه می نماید.

خیرخواه جویای مشورت بوده، به او خیانت نکرده و موجب گمراهی و سرگردانی او نمی شود. جویای مشورت نصیحت مشاور را رد نمی کند بلکه در برابر او متواضع و عامل به مشورت می باشد. تا زمانی که مشاور خیرخواه باشد نتیجه این رابطه همان تدبیر است و برعکس هرگاه خیانت ورزد، تدبیر سلب می شود.

عواقب ترک یا مخالفت با مشورت

- هر کس که با مشورت مخالفت ورزد، دچار اشتباه می شود .
- هر کس که به رأی خود قانع باشد، دچار لغزش می شود .
- کسی که به رأی خود بسنده کند دست به خطر زده است .
- خودرأی خوار و ذلیل می گردد .
- هر که از نظر خود به اعجاب آید، عجز و ناتوانی او را فراگیرد .

کسی که استبداد رأی داشته باشد، گامهایش به سوی دشمنانش سست می گردد .

کسی که استبداد رأی داشته باشد، دست به خطر و فریب خورده است .

تنها شخص نادان خودرأی است .

استبداد رأی نداشته باش که هر خودرأیی هلاک می شود .

استبداد رأی تو را دچار لغزش می کند و به پرتگاه هلاک می افکند .

این احادیث خطر اعتماد فرد به رأی خود و بی نیازی از مشورت را بیان می کند که در معرض لغزش و انحراف

است و با این کار، خود را به مخاطره می اندازد و نتیجه اعتماد به رأی هلاکت می باشد. اگر مورد مشورت در

باب جنگ باشد، هلاکت به دست دشمن خواهد بود و اما اگر کسی مشورت کند و سپس با آن مخالفت ورزد

خود را در معرض اشتباه قرار داده و در مسیر تندبادی است که امواج حوادث او را نابود خواهند کرد.

نقاط ضعفی که متوجه مشورت گردد:

بدترین رأیها آن است که مخالف شریعت باشد .

آفت مشاوره، نقض آراء می باشد .

بهترین رأیها آن است که از هواهای نفسانی دورتر باشد .

سه مسأله ای که شورا را باطل می کند و مانع رسیدن فرد یا گروه به رأی درست می گردد عبارت است از

مخالفت با شریعت، نقض شورا با رأی مخالف و عمل برخلاف آن، پیروی از هوای نفس، چون هوای نفس و

شهوات آدمی را به انتخاب نظری سوق می دهد که با خواسته های فرد هماهنگ باشد.

منبع :